



مؤمن الطاق و روش کلامی او

محمد تقی سبحانی^۱

اکبر قوام کرباسی^۲

چکیده:

ابوجعفر، محمد بن علی بن النعمان مؤمن الطاق، از شاگردان برجسته امام صادق علیه السلام است که هم‌زمان با متکلمانی چون هشام بن حکم و هشام بن سالم به فعالیت کلامی اشتغال داشته است. او ساکن کوفه بوده و در فضای ارتباطی این شهر، به ویژه در مقابل جریان‌های رقیب چون اهل حدیث عراق و معتزله و یا زیدیه و خوارج، مناظرات زیبایی را به یادگار گذاشته است. وی در مناظرات خویش هم از روش احتجاج نقلی بهره گرفته است و هم از روش احتجاج عقلی. همسویی ظاهری با خصم، طرح سؤال و پرسش از رقیب، پرسش‌گری به جای پاسخ‌گوئی، اقرار گرفتن از خصم، رفتار به جای گفتار، تشبیه، تمثیل و بکارگیری شواهد تاریخی، پاسخ‌گویی به شبهه از راه تبیین واژگان، از جمله روش‌هایی است که مؤمن الطاق در احتجاجات کلامی خویش به کار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: مؤمن الطاق، کلام امامیه، قیاس، جدل، روش‌های کلامی.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. دانشجوی دکترای مذاهب کلامی - دانشگاه ادیان.

* رایانامه: akbarkarbassi@gmail.com

** دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۱۵ تأیید: ۱۳۹۲/۱/۲۰

نگاهی به شخصیت مؤمن الطاق

ابوجعفر محمد بن علی بن النعمان معروف به مؤمن الطاق، از اصحاب امام صادق علیه السلام است. وی معاصر ابوحنیفه و از پیشگامان دانش کلام و از چهره‌های برجسته تاریخ تفکر شیعه محسوب می‌شود (نجاشی، ۱۴۱۳: ۳۲۵؛ طوسی، ۱۴۰۴، ۲: ۴۲۲). شرح حال نویسان از زمان و مکان تولد مؤمن الطاق گزارشی به دست نداده‌اند، اما شواهد و قرائن تاریخی حاکی از آن است که وی در اواخر سده اول هجری دیده به جهان گشوده است (ن.ک. نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲، ۷: ۲۴۸). تاریخ دوران زندگی مؤمن الطاق را روزگاری معرفی کرده که بیشتر اصحاب اهل بیت علیهم السلام در زندان‌های بنی‌العباس در حصر بوده‌اند و شاید به همین دلیل از سالروز فوت یا شهادت ابوجعفر، همچنین آرامگاه و مدفن او گزارش صریخی ثبت نشده است؛ با وجود این، بر پایه برخی شواهد و اطلاعات تاریخی می‌توان گمانه‌زنی کرد که مؤمن الطاق حدود سال ۱۸۰ هـ ق زندگی را درود گفته است (ن.ک. زرکلی، ۱۳۸۲، ۳: ۱۸ و ۶: ۲۷۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۲۶: ۱۰۸؛ طوسی، همان: ۴۲۷).

اطلاعات مربوط به خاندان مؤمن الطاق نیز همانند داده‌های منابع رجالی و تاریخی در مورد تولد و فوت او حداقلی است. با این حال، همین گزارشات حاکی از آن است که مؤمن الطاق و خاندانش جملگی از موالیان قبیله بَجِیلَه بوده‌اند (طوسی، همان: ۴۲۲؛ نجاشی، همان: ۳۲۵). هم‌چنین منابع مذکور عمو، عموزاده و نیای ابوجعفر را از بزرگان و سرشناسان اصحاب و محدثان شیعه معرفی کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۴۶ و ۱۸۲). این سابقه درخشان شیعی البته در نسل مؤمن الطاق نیز وجود دارد. فرزند او حارث بن محمد بن علی بن النعمان، ابوعلی کوفی، از اصحاب امام صادق علیه السلام معرفی شده و برای او کتابی در اصول حدیث گزارش شده است (نجاشی، همان: ۱۴۰). هم‌چنین شهیل بن زیاد ابویحیی واسطی، صاحب کتاب نوادر، نوه دختری مؤمن الطاق بوده و در دوران امام عسگری علیه السلام می‌زیسته است (نجاشی، همان: ۱۹۲).

مجموعه شواهدی که از اطلاعات تاریخی و تراجم به دست می‌آید به خوبی نشان می‌دهد که مؤمن الطاق در طول زندگی خویش، القاب متعددی را از سوی دوستان و دشمنان خویش گرفته است.

به نظر می‌رسد جدای از لقب «الأحول» (دوبین) که غالباً با کنیه‌ی وی در مصادر روایی به کار رفته، اصلی‌ترین لقب ابوجعفر «صاحب‌الطاق» (نجاشی، همان: ۳۱۵) و پس از آن «شیطان‌الطاق» (شهرستانی، ۱۹۷۶، ۱: ۱۸۶) بوده است. بعید نیست او را به دلیل جاهت و شکوه قابل توجهی که در محل کسب و پیشه خویش داشته، صاحب‌الطاق خوانده باشند. در مورد لقب شیطان‌الطاق نیز هرچند تحلیل‌های چندگانه‌ای ارائه شده^۱ اما محتمل‌ترین ایده آن است که این لقب، از سر زیرکی و کیاستی که در مؤمن‌الطاق بوده میان مردمان رواج یافته است. با این همه دیری نپایید که لقب شیطان‌الطاق او، بار مثبت پیشین خود را از دست داد و از سوی جامعه‌ی اهل سنت، بار معنایی منفی به خود گرفت. شواهدی در دست است که می‌توان از آن استنباط نمود دلیل این تغییر معنا، حاضر جوابی ابوجعفر در مباحث اعتقادی و کلامی بوده است (مرزبانی خراسانی، همان: ۹۰). به هر صورت، عمدتاً منابع غیر شیعی نوشته‌اند که شیعیان تلاش کردند در برابر این لقب، لقبی مشابه - و البته با بُعدی مثبت - به دست دهند (ذهبی، ۲۰۳۳، ۱۱: ۱۸۲) تا به شکلی، زشتی و قبح لقب «شیطان‌الطاق» را گرفته و حرمت ابوجعفر را پاس دارند؛ لقبی که از مثل لقب «مؤمن‌الطاق» (نجاشی، همان: ۳۲۵) انتظار می‌رود و احتمالاً این‌گونه بوده که لقب «مؤمن‌الطاق» رخ نمایانده است.

مجموعه القاب ابوجعفر به خوبی نشان می‌دهد که واژه «طاق» در القاب او حضور جدی دارد. او به قولی صراف و به قولی دیگر تاجر بوده و در ضمن فردی پرسفر نیز بوده است. گزارش‌های زیادی در منابع تاریخی و روایی از مسافرت‌های او قابل استحصال است (طبرسی، ۱۳۸۶، ۲: ۳۰۸ و ۳۶۴) که البته در بیشتر آن‌ها خدمت امام صادق علیه السلام نیز رسیده است. طبیعی است این چنین آمد و شدهایی نزد امام معصوم، شخصیت ویژه و ممتازی را برای ابوجعفر رقم خواهد زد. این جایگاه خاص نه تنها از سر علم و دانش، بلکه در کنار آن، برخاسته از خصوصیات اخلاقی و ویژگی‌های رفتاری مؤمن‌الطاق هم

۱. برای نمونه: اطلاق شیطان‌الطاق به جهت امور ذیل بوده است: غلبه بر مخالفان (مرزبانی خراسانی، ۱۴۱۳: ۹۰ و ۹۵). از باب تضعیف و توهین به او (اسد حیدر، ۱۴۱۳، ۳: ۷۰ و ۷۲) به تقلید از آوای لقب شاه طاق او (مدرسی، ۱۳۸۳: ۴۰۳).

بوده است. در مجموع ارائه مباحث آزاد با پیروان نحله‌های مختلف فکری، اطلاعات وسیع دینی، حضور ذهن و تیز هوشی، بهره‌مندی از روح نقد و قدرت بیان، جرأت و گستاخی در بیان مطلب و ... از بارزترین ویژگی‌های اوست. اما در بین این ویژگی‌ها، شجاعت و پردلی او چشمگیر است. فراوانی مناظرات و خصوصیت، جایگاه و منزلت جماعتی که ابوجعفر در بین آنها به مناظره پرداخته است، گواه این مدعاست (طوسی، ۱۴۰۴، ۲: ۴۲۶؛ طبرسی، همان: ۱۴۰). حاضر جوابی او نیز در پاسخ‌گویی به سوالات و ایرادات به واقع تحسین برانگیز است (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۷).

به نظر می‌رسد این ویژگی‌های ممتاز اجتماعی آن‌قدر در خور توجه بوده است که فرقه‌نگاران اهل سنت پیرو نمایندۀ پردازشی خویش، مبتی بر ساخت فرقه‌های مختلف به نام هر یک از صحابی مطرح اهل بیت علیهم‌السلام، از فرقه‌ای نام ببرند که به محمد بن علی بن النعمان منسوب است. این فرقه در منابع مختلف با نام‌هایی چون «نعمانیه» (شهرستانی، همان، ۱: ۱۸۶) و «شیطانیه» (زرکلی، ۱۳۸۲، ۶: ۲۷۱) معرفی شده است. آنچه محرز است همانا گذران حیات پرپرکت مؤمن‌الطابق در کنف اهل بیت علیهم‌السلام و بهره‌مندی از معارف الهی ایشان و استفاده از این سرچشمه معرفتی است. در پاک اعتقادی او همین بس که امام صادق علیه‌السلام درباره او فرموده‌اند:

چهار تن را از همه کس - چه زنده و چه مرده - بیشتر دوست دارم: برید بن معاویة عجلی، زرارة بن أعین، محمد بن مسلم و ابوجعفر الأحول (صدوق، ۱۳۵۹، ۱: ۷۶).

جدای از منزلت اجتماعی مؤمن‌الطابق، موقعیت ممتاز علمی او نیز قابل توجه است. او به واقع شاگرد مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بوده و دوران امامت امام سجاد تا امام کاظم علیهم‌السلام را درک کرده است، پس طبیعی است بیشترین بهره را از امام صادق علیه‌السلام برده باشد (مجلسی، بی‌تا، ۴۸: ۲۰۳). این ادعا از آن‌روست که ادعای آموختن کلام نزد امام سجاد علیه‌السلام را آن‌گونه که برخی آورده‌اند (الامین، بی‌تا، ۵: ۳۲۸) به سختی می‌توان پذیرفت، چرا که سن کم او در دوران آن امام، چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد. ملاقات مؤمن‌الطابق با امام باقر علیه‌السلام نیز محتمل است، اما قرائن تاریخی آن‌قدر نیست که بتوان ادعا کرد از حضرتش به عنوان منبع فکری و معرفتی بهره برده است، هر چند گزارش

خلاف و البته یگانه‌ای هم به تصریح وجود دارد (شهرستانی، همان، ۱: ۱۸۶).
دوران امامت امام کاظم علیه السلام نیز ایام کهنسالی مؤمن الطاق است که به احتمال
زیاد در زندان هارون مجبوس و از درک محضر امام محروم بوده است.

باری، به غیر از اهل بیت علیهم السلام، اگر همان‌طور که مشهور است ناقل
روایات یک راوی را شاگرد و متقابلاً راوی را استاد بدانیم، افراد بسیاری در
زمره مشایخ روایی و شاگردان ابوجعفر جای خواهند گرفت. لذا جدای از
صادقین علیهم السلام، مؤمن الطاق بیشترین روایت را از سلام بن مستنیر نقل کرده
و همین‌گونه، حسن بن محبوب و عبدالله بن مسکان هم فعال‌ترین ناقلان
روایات مؤمن الطاق بوده‌اند.

اما اگر منظور از شاگردی، پرورش یافتن یا آموزش دیدن در رشته‌ای
است که مورد تخصص استاد است، ابوجعفر کسی را به عنوان متکلم پرورش
نداده است؛ چه، او بیش از هر چیز به کلام شهرت داشت. البته ذوق و قریحه
شعری، همچنین فصاحت و بلاغت ابوجعفر نیز آن اندازه بوده که از او به
عنوان «الفصحاء البلقاء» یاد کرده‌اند (مرزبانی خراسانی، همان: ۸۷). به گفته
کشی خداوند ذوق سرودن شعر را بر او ارزانی داشته بود اما مؤمن الطاق آن را
ترک کرد و به علم کلام پرداخت (طوسی، ۱۴۰۴، ۲: ۴۲۶). گفتنی است به
غیر از کلام و شعر، مؤمن الطاق را به فقه (حلی، ۱۴۱۱: ۲۶۱) و اخلاق
(مجلسی، همان، ۷۵: ۲۸۶) هم ستوده‌اند. با این حال آن‌چه بیش از همه در
اوصاف علمی و فرهنگی مؤمن الطاق مشهور است توان‌مندی او در فن مناظره
و دفاع از مباحث عقیدتی بوده است. تاریخ شاهد نیکویی است که نشان دهد
مؤمن الطاق همواره مناظره با متکلمان مذاهب مخالف را پیروزمندانه پشت
سر نهاده است (ن.ک. طبرسی، همان، ۲: ۳۷۸؛ نجاشی، همان: ۳۲۵).
بسیاری از مناظرات و احتجاجات ابوجعفر که در بین متکلمان مشهور و به
دستور امام صادق علیه السلام و بعضاً در محضر ایشان برگزار شده است نیز گواه
موقعیت والای ابوجعفر نزد امام علیه السلام و اهل دانش، و مؤید متکلم بودن اوست.
امام صادق علیه السلام در همین راستا به قیس ماصر فرمودند:

تو و احوال پر جست و خیز و تیزبین هستی و طرف مناظره را
غافلگیر ساخته و خود را از کمند محکومیت رها می‌سازی
(طبرسی، همان، ۲: ۳۶۴).

مؤمن الطاق نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام به او فرموده‌اند:

با مخالفان فکری خود مناظره کنید و آنان را به راه هدایت رهنمون شوید؛ آن هدایتی که شما بر آن هستید و خطای آنان را بر ایشان تبیین کنید و با آنان درباره علی بن ابیطالب علیه السلام مباحله نمایید (مجلسی، همان، ۱۰: ۴۵۲).

مجموعه مناظرات مؤمن الطاق همه در دفاع از حریم تشیع و مکتب علوی است، همان که امام صادق علیه السلام او را تا سرحد مباحله در انجام آن تشویق کرده‌اند. او نیز نسبت به این دستور امام علیه السلام بی‌اهتمام نیست. نیم‌نگاهی به مجموع مناظرات وی، که در واقع آینه افکار و اندیشه‌های اوست، نشان می‌دهد تخصص کلامی ابوجعفر اثبات و دفاع از ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است. براساس گزارشات تاریخی تخصص ویژه ابوجعفر در دانش کلام، بویژه مباحث امامت بوده است (مرزبانی خراسانی، ۱۴۱۳: ۸۷). او در طی گفت‌وگوهای گوناگون، علاوه بر دفاع از مکتب تشیع، بلندای اندیشه و میزان دانش خویش را در رشته‌های مختلفی چون کلام و فقه و تفسیر، همچنین مهارتش در پاسخگویی به مخالفان را به نیکویی به نمایش گذاشته به نحوی که امام صادق علیه السلام در پاسخ به متقصد او برای انجام مناظره فرمودند:

ابو خالد، مؤمن الطاق که با مردم سخن می‌گوید، مانند پرنده‌ای است که اگر بالش را ببرند، می‌تواند پرواز کند (طوسی، ۱۴۰۴: ۲، ۴۲۵).

منقول است که امام علیه السلام در پاسخ به مردی از خوارج که از امام می‌خواهد یکی از اصحاب خویش را معرفی نمایند تا با او در عرصه کلام به بحث و گفت‌وگو نشینند، این مهم را به ابوجعفر محول کردند. وی که در مقابل ابوجعفر مغلوب شده بود خطاب به امام می‌گوید:

باور نمی‌داشتم بین اصحاب شما کسی باشد که این چنین در عرصه کلام چیره دست باشد (خوئی، ۱۴۱۳، ۱۸: ۳۹).

در کنار مناظرات کلامی به‌جای مانده از ابوجعفر، آثار او نیز شاهد دیگری است که متکلم بودن ابوجعفر را تأیید می‌کند. اگرچه از مؤمن الطاق میراث‌بری در عرصه کلام باقی نمانده، با این همه او در منابع گوناگون چنان معرفی شده که آثار مختلفی در حوزه مباحث کلامی به رشته تحریر در آورده است. شیخ طوسی که مؤمن الطاق را در زمره صاحبان کتب و اصول

اربعمأة شمردہ (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۷) شماری از آثار وی را نام برده است. دیگر بزرگان رجال و تراجم هم ضمن اشاره به صاحب اثر بودن وی نام برخی از آثار او را فهرست کرده‌اند. برخی آثار او عبارتند از: کتاب إفعال و لاتفعل (نجاشی، ۱۴۱۳: ۳۲۵) کتاب الاحتجاج فی امامة امیرالمؤمنین علیه السلام (زرکلی، ۱۳۸۲، ۶: ۲۷۱)، کتاب الامامه (ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۰: ۵۵۳)، کتاب الرد علی الخوارج و الکلام علیهم (نجاشی، همان: ۳۲۶)، کتاب مجالسه مع ابي حنیفه و المرجئه (زرکلی، همان: ۲۷۱)، کتاب الرد علی المعتزلة فی امامة المفضول (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۷)، کتاب فی امر طلحة و الزبیر و عایشه (طهرانی، ۱۳۳۲، ۱۵: ۱۷۷)، کتاب المعرفة (طهرانی، همان، ۲۱: ۲۴۵)، کتاب اثبات الوصیه (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۷)، کتاب الحدیث (طهرانی، همان، ۶: ۳۰۷) و کتاب فی ایام هارون الرشید (ذهبی، همان: ۵۵۴).

در هر حال انبوه مناظرات اعتقادی، آثار کلامی و اعتقادی، نقل روایات عمدتاً اعتقادی، تصریح ائمه علیهم السلام و دیگر اصحاب معاصر وی بر متکلم بودن او، عمده شواهدی است که نشان می‌دهد ابوجعفر بید طولایی در دانش کلام داشته است. با این وصف این سؤال مطرح خواهد شد که به راستی منابع و سرچشمه‌های فکری و اعتقادی چنین شخصیت ممتازی در کلام، در به دست دادن یک فرآیند کلامی - به لحاظ محتوا و روش - چیست؟

روش شناسی کلامی مؤمن الطاق

آنچه گذشت، تصویری از مؤمن الطاق بود که بر پایه اطلاعات منابع نخستین ارائه شد. اما در میان گزارش‌های موجود منابع رجالی شیعه، چند روایت نیز در نگوهش وی وجود دارد که در این مقاله، تلاش خواهد شد نشان داده شود این روایات ناظر به منهج و روش کلامی مؤمن الطاق بوده و ارتباطی با مجموعه باورها و اعتقادات او ندارد. به همین منظور لازم است ابتدا تصویری که مؤمن الطاق از کلام و مشخصه‌های آن دانش نزد خود ترسیم کرده است را واکاوی نموده، تا از آن سامانه مسیر دست‌یابی به روش کلامی او هموارتر گردد و در ادامه نقاط تمایز روش‌شناختی کلام ابوجعفر از روش‌های کلام توصیه شده از سوی اهل بیت علیهم السلام نشان داده شود.

کلام و ابعاد آن از نگاه مؤمن الطاق

امروزه در مقام تعریف، علوم را به شیوه‌های گوناگونی تعریف می‌کنند؛ تعریف علوم به واسطه موضوع، و پس از آن به غایت و روش، از شایع‌ترین شیوه‌ای است که خصوصاً در سنت متفکران اسلامی معمول بوده است. این نحوه تعریف آن هنگام به واقعیت نزدیک‌تر خواهد بود که آن چه در طول تاریخ این دانش رخ داده نیز، مد نظر قرار گیرد.

با نگاهی از بالا به موضوعات مباحثی که مؤمن الطاق پیرامون آن‌ها به بحث و مناظره نشسته است می‌توان دریافت که او همچون بسیاری از اندیشمندان پس از خود^۱ تمام معارف دینی و عقاید ایمانی^۲ اعم از فقه و اخلاقیات و اعتقادات را شایسته و بایسته دفاع می‌دانسته و کلام را منحصر در ذات و صفات خدا و یا برخی مباحث خاص اعتقادی تصور نمی‌کرده است. شاهد این ادعا، مجموعه مناظراتی از مؤمن الطاق است که امروزه ما آنان را به لحاظ موضوع، در زمره مسائل فقهی جای داده، یا آن‌ها را در مباحث اخلاقی طبقه‌بندی می‌کنیم (ن.ک. مفید، ۱۴۳۰: ۱۱۱؛ مجلسی، بی‌تا، ۱۰: ۲۳۰؛ ابن‌حبان، بی‌تا، ۱: ۲۱۳؛ الامین، بی‌تا، ۱: ۴۹). گویی مؤمن الطاق بدان یک فقیه در معنای تاریخی خود، در صد فهم و تبیین معارف دینی است و هم‌چون یک متکلم در دفاع از آن معارف ظاهر شده است؛ هر چند جنبه کلامی و دفاعی مؤمن الطاق بر حیثیت فقهی او برتری دارد.

تبیین، اثبات و دفاع از عقاید و آموزه‌های اعتقادی اهداف اساسی علم کلام را تشکیل می‌دهند. ثراث باقی مانده از ابوجعفر گواهی می‌دهد که عمده تلاش‌های فکری و احتجاجات کلامی مؤمن الطاق، بیش از همه کلام دفاعی را پوشش می‌دهد.

اما در ناحیه روش کلامی ابوجعفر باید توجه داشت که بازساخت روش کلامی او، بازسته و اخوانی صحیح رفتار کلامی اوست. این نکته از آن‌روست که تنوع رسالت‌های این دانش کلام، تنوع روش‌های آن را در پی دارد و اگر برای یک پروسه کلامی مراحل گونه‌گونی چون استنباط و یا فهم معارف

۱. برای نمونه ن.ک: لاهیجی، ۱۳۷۲: ۴۲؛ ابن‌خلدون، ۱۴۱۵، ۲: صص ۹۴۷، ۹۳۳، ۹۳۲.

۲. یعنی هر آنچه که متعلق باور انسان مؤمن قرار گرفته یا در شأن آن است که قرار بگیرد.

دینی، تبیین معارف فهم و یا استنباط شده، تنظیم و ارایه نظام‌مند و منسجم آموزه‌ها، اثبات آموزه‌های اعتقادی استنباط شده و دفاع درون‌دینی و برون‌دینی از گزاره‌ها و معارف دینی و پاسخ دهی به شبهات ترسیم شده باشد، طبعاً روش‌های دست‌یازی به این مراحل هم متفاوت خواهد بود. چرا که علم کلام در حوزه استنباط، از روش‌های نقل‌گرای، عقل‌گرایی و یا هر دو بهره‌گیری می‌کند. هم‌چنین در حوزه تبیین و اثبات معارف دینی، عمدتاً از روش‌های عقلی، تجربی و یا حتی تاریخی بهره می‌جوید. در حوزه نظام‌بخشی به معارف دینی، روش‌های عقلانی و عقلایی یساری‌گر متکلمان‌اند و در عرصه دفاع، تمامی روش‌های مقبول و مشروع دفاع عقیده (اعم از روش‌های تجربی، عقلی و تاریخی و حتی تمثیل، خطابه، جدل و شعر) به متکلمان سود می‌رسانند. به همین دلیل دانش کلام، بر خلاف فلسفه که تک روشی است، چند روشی دانسته می‌شود.

اینک اما، این پرسش، پاسخی در خور می‌طلبد که اگر موضوع کلام از نگاه مؤمن الطاق، تمامی معارف دینی و اعتقادی است و اگر غایت این دانش در نگاه او، هر دو حوزه کلام دفاعی و کلام استنباطی را پوشش می‌دهد، اولاً رفتار کلامی او کدامین حوزه را بیشتر پوشش می‌دهد؟ و ثانیاً روش کلامی او در این دو حوزه چگونه است؟

تبیین، نخستین گامی است که یک متکلم در عرصه کلام دفاعی بر می‌دارد. منظور از تبیین، توضیح و شفاف‌سازی آموزه‌هایی است که متکلم به آن‌ها اعتقاد دارد و آن‌ها را بیشتر استنباط کرده است. مقام تبیین مقامی است که متکلم مدعای خویش را به نیکویی بیان کرده و مقصود خویش را به روشنی به مخاطب می‌رساند. این رفتار صرفاً به معنای توصیف نیست، چه بسا ممکن است متکلم علاوه بر توصیف، میانی، لوازم و پیامدهای توصیف را هم بواسطه تحلیل و تجزیه مفاد اعتقاد به بحث بنشیند و از آن سخن گوید. طبیعی است که این هدف، روش یگانه‌ای را بر نمی‌تابد بلکه بسته به موضوع بحث، مخاطب، شرایط زمانی و حتی مکانی و... روش‌های مختلفی را رقم می‌زند.

اثبات اما، رفتاری است که متکلم با هدف استقرار مفاهیم و اعتقادات خویش از خود بروز می‌دهد تا مخاطبش به واسطه دلایلی که اقامه نموده

است، آموزه‌های مورد بحث را به نفع متکلم تصدیق کند. دست‌یازی به این هدف نیز باز بسته شرایط مختلف است؛ شرایطی اعم از زمان و مخاطب و موضوع و اثبات‌گر و... با این همه عمده روش‌هایی را که از مؤمن‌الطلاق در این عرصه قابل پی‌گیری است، می‌توان چنین ارائه نمود:

۱) روش استفاده از متون مقدس

الف. قرآن کریم

ابوجعفر مؤمن‌الطلاق از آن رو که متفکری مسلمان است به خوبی از قرآن کریم در مجموعه فعالیت‌های علمی خود بهره می‌برد. نقل آیات قرآن بازرترین ویژگی‌ای است که در مناظرات ابوجعفر به چشم می‌آید. وی مانند بسیاری از متکلمان از آیات عقایدی قرآن در بحث‌ها، تحلیل‌ها و تبیین‌ها استفاده کرده و به شیوه‌های گوناگون به این آیات استدلال و استناد می‌کند. در واقع گستره‌ای که او برای کاربرد آیات در نظر می‌گیرد بسیار وسیع است؛ او گاه به استناد مستقیم از قرآن می‌پردازد و از آیات بسان دلیل بهره می‌گیرد و گاه به عنوان شاهد از قرآن و آیاتش استفاده می‌کند.

اغلب بهره‌مندی‌های او از قرآن، همراه با استدلال‌ها و تقریب‌هایی ذکر شده است که مخاطب را برای پذیرش مبنای قرآنی بحث آماده می‌کند. استدلال با آیات قرآن شیوه‌ای است که در بین متکلمان مسلمان مرسوم بوده است؛ منهجی که از ترکیب آیات و جمع آیات قرآن و چینش آن‌ها کنار یکدیگر حاصل می‌آید. در استدلال‌های قرآنی قضایا و گزاره‌های حاصل از قرآن کریم، مقدمات یک استدلال را تشکیل می‌دهد؛ از این رو در این برهان‌ها و قیاس‌های منطقی، قالب و شکل قیاس، مانند دیگر قیاس‌ها و برهان‌هاست، اما تامین کننده مواد آن، آیات قرآن است.

نمود زیبایی این رفتار را در مناظره ابوجعفر با ابن‌ابی‌خدره می‌بینیم. مؤمن‌الطلاق طی این مناظره تلاش می‌کند ضمن رد ادله مخالف، با دلایل گونه‌گون نشان دهد حضرت امیر علیه السلام افضل از ابوبکر و اطاعت از او لازم و واجب است. بدین منظور در بخشی از مناظره به نیکویی از آیات قرآن بهره گرفته و این چنین استدلال می‌کند که:

خدای عزوجل در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا

کنید و با راستان باشید (توبه: ۱۱۹). این آیه ما را به اطاعت راستگویان امر می‌کند و علی علیه‌السلام فردی است که در قرآن به این صفت شناخته می‌شود؛ آن جا که خدای عزوجل می‌فرماید:

﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ آنان کسانی‌اند که در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند، آنانند کسانی که راست گفته‌اند، و آنان همان پرهیزگارانند (بقره: ۱۷۷) و تمام امت اجماع دارند که علی علیه‌السلام به این اوصاف از دیگران شایسته‌تر است؛ چرا که آن حضرت هیچ وقت از جنگ فرار نکرد، و حال آن‌که دیگران بارها فرار کردند (طبرسی، ۱۳۸۶، ۲: ۳۷۸).

همان‌طور که مشاهده می‌شود ابوجعفر در اثبات مقدمه اول به آیه ۱۱۹ سوره توبه و در تایید مقدمه دوم به آیه ۱۷۷ سوره بقره تمسک جستته است؛ و بدین صورت استدلالی با مقدماتی از قرآن به دست داده است.

ابوجعفر در همین مناظره با ابن‌ابی‌خدره، پایه بحث خویش در رد ادعای مجیب را، که مدعی افضلیت ابوبکر به دلیل دفن شدن کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، آیه ۵۲ سوره احزاب قرار می‌دهد که: مگر نه این است که خدا در قرآن از ورود به منزل رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدون اجازه حضرتش منع کرده است،^۱ سپس اضافه می‌کند منزل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از وی، از دو حال خارج نیست؛ یا متعلق به نه همسر اوست و یا متعلق به تمام مسلمانان، که در هر دو صورت، ابوبکر در محل غصبی و بدون اذن صاحب آن دفن شده است (طبرسی، همان، ۲: ۳۷۸).

مؤمن‌الطاق همین رویه را دیگر بار در انکار ادعایی که مصاحبت ابوبکر با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در غار فضیلت او دانسته بود به کار می‌گیرد و با تنظیم استدلالی دیگر و البته با مقدمه‌هایی برگرفته از قرآن، همین فضیلت را برای حضرت امیر علیه‌السلام بر کرسی اثبات می‌نشانند. کاربست آیات قرآن در

۱. اشاره به این آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل اتاق‌های پیامبر مشوید، مگر آنکه برای [آوردن] طعامی به شما اجازه داده شود (احزاب: ۵۲).

اثبات ادعا و رد خصم در این نمونه بسیار زیباست. او خطاب به طرف مناظره می‌گوید: آیا خداوند سکینه و آرامش را بر پیامبر ﷺ و مؤمنان در غیر غار نیز نازل و عطا فرمود؟

در واقع اشاره ابوجعفر به آیاتی از قرآن است که در آن‌ها خداوند به رسولش و مؤمنان، در مواضع مختلف آرامش داده است؛ همانند: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (فتح: ۲۶) یا ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ (توبه: ۲۶). طبیعی است برای فردی که قرآن به عنوان متن مقدس مافوق چون و چراست، چاره‌ای جز پذیرش ادعای مؤمن الطاق نیست. او با گرفتن اقرار ادامه می‌دهد که: فقد أخرج صاحبك في الغار من السكينة وخصه بالحنن؛ اما خداوند سکینه را ویژه پیامبر ﷺ قرار داد! و حال آن‌که ابوبکر محزون و اندوهناک بود این فرزاز اشاره به آیه ۴۰ سوره توبه است که می‌فرماید: ﴿فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا﴾ (توبه: ۴۰).

مؤمن الطاق پس از رد ادعای طرف خصم در افضلیت ابوبکر بر امام علی ﷺ، مجدداً با استفاده از آیه ۲۰۷ سوره بقره قرآن نشان می‌دهد که داستان برعکس است و قرآن فضیلت را برای آن کسی دانسته که در لیلۃ المیت در فرارش رسول خدا ﷺ خوابیده نه آن کس که با او در غار همراهی کرده است.

۱. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾.

آری، ابوجعفر گرچه به تصریح از آیات قرآن در این استدلال‌ها استفاده نکرده، اما تمام مقدمات استدلال او بر افضلیت حضرت امیر علیه السلام برگرفته از این کتاب آسمانی است.

تسلط ابوجعفر بر فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن واقعاً تحسین برانگیز است. او در همان مناظره با ابن‌ابی‌خدره تمام ادله او مبنی بر افضلیت ابوبکر نسبت به علی علیه السلام را بر پایه آیاتی از قرآن ابطال می‌کند.

از دیگر ویژگی‌های منتهج کلامی مؤمن‌الطاق آن است که پس از اثبات موضوعی، آن را با آیات قرآن تأیید کرده و موافقت آن را با قرآن اعلام می‌دارد. او حتی از آیات قرآن به مثابه موید بر گفتارهای عقلی خویش هم بهره‌جسته تا از این رهگذر راه را بر خصم خویش ببندد. ابوجعفر پس از اقامه دلیل عقلی بر لزوم اطاعت از حضرت امیر علیه السلام به آیه ۳۵ سوره یونس اشاره می‌کند که می‌فرماید: «أَفَنسَىٰ يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَنَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» و ادعا می‌کند که این آیه نیز انسان‌ها را به حکم عقلی مورد استیانتاج وی رهنمون است.

او در پاسخ به فردی از نواصب که مدعی بود علی بن‌ابی‌طالب علیه السلام خلیفه اول و دوم را به عنوان امیرالمؤمنین صدا می‌کرده‌اند و از صدق یا کذب این گفته جويا می‌شد؛ با تنظیم یک قیاس تمثیلی به آیه ۲۳ از سوره صاد تمسک می‌کند که می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِئَانٌ وَنَسُوءٌ وَنَجَاجَةٌ وَ لِي نَجَاجَةٌ وَاحِدَةٌ قَالُوا كُفْلُنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ» و پاسخ را به حکمی که پرسش‌گر درباره صدق و کذب گفته این دو برادر (ملک) در آیه ابراز می‌دارد احاله می‌کند. داستان از این قرار است که دو فرشته برای امتحان بر داود نبی علیه السلام داخل شدند و یکی از آنها خطاب به حضرت داود گفت: «این برادر من است که نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم». مؤمن‌الطاق با طرح این پرسش که آیا این دو فرشته راست‌گو بودند یا دروغ‌گو؟ بر او چیره می‌شود (مجلسی، بی‌تا، ۲۹: ۴۴۶). نقل است او با کاربست همین آیه در مقابل هارون الرشید، جان خویش را از دامی که برای قتلش طراحی شده بود می‌رهاند (مرزبانی خراسانی، ۱۴۱۳: ۸۸).

تسلط ابوجعفر بر قرآن و علوم آن در بسیاری از مناظراتش یاری‌گر اوست. وی در پاسخ به ابوحنیفه که با استشهاد به آیات سوره معارج (احتمالاً آیات ۲۸ و ۲۹) معتقد است متعه حرام است؛ پاسخ می‌دهد که این سوره مکی است و حال آن‌که آیه متعه (آیه ۲۴ سوره نساء) مدنی است و پر واضح است که آیات مکی نمی‌تواند، ناسخ آیات مدنی باشد.

او برای دفاع از خویش هم به آیات قرآن تمسک جست است. مشهور است روزی ابوحنیفه با اصحاب خود جمع بودند که ناگهان متوجه مؤمن الطاق شدند، در این حین به اصحاب خویش گفت: قد جائکم الشیطان، و ابوجعفر در پاسخ، رو به وی و اصحابش نمود و این آیه را قرائت کرد: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَا أُرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزْأًا﴾ آیا ندانستی که ما شیطانها را بر کافران گماشته‌ایم، تا آنان را [به گناهان] تحریک کنند؟ (مریم: ۸۳).

نمونه‌های فراوان دیگری هم از مناظرات مؤمن الطاق وجود دارد که در مجموع نشان می‌دهد ابوجعفر با تسلط به قرآن و اقتناص آیاتی که از جهت اعتقادی - مستقیم یا غیرمستقیم - می‌تواند مورد استدلال قرار گیرد مباحث خود را غنای مکی بخشید و از آیات آن در تبیین، اثبات و دفاع از اعتقادات خویش بهره می‌جوید.

ب. سنت نبوی

چگونگی استفاده مؤمن الطاق از نص و ظاهر قطعی قرآن در مناظره‌هایش به تصویر گذاشته شد، اما همین متد در بهره‌جویی از روایات، در منهج کلامی ابوجعفر هم قابل واکاوی است.

نقل حدیث یکی از پرکاربردترین شیوه‌هایی است که در کشف، فهم، تبیین، استدلال، اثبات و دفاع در حوزه کلام به کار می‌آید. گرچه به کارگیری حدیث در کلام، متوقف بر اثبات پیش‌فرض‌هایی چون حقیقت حضرت رسول ﷺ و امامت اهل‌بیت علیهم‌السلام از راه عقل و قرآن، اثبات عصمت در گفتار و وحی بودن کلام ایشان و ... است، اما مؤمن الطاق در مباحثات و احتجاجات خود همواره نظر به روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام داشته است. او از سویی کلمات رسول خدا، امیرالمؤمنین و ائمه پیشین علیهم‌السلام را مورد استناد قرار می‌دهد و از سوی دیگر به اقوال ائمه هم‌عصرش به عنوان مرجعی قطعی الصدور و الدلاله، تمسک می‌جوید. شاید هم از این رو باشد که در

منابع رجالی، ابوجعفر را در مقام روایت و نقل حدیث، یک راوی صادق و ثقه می‌یابیم (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۷؛ نجاشی، همان: ۳۲۶) که در سلسله اتصال شیعه به معارف ائمه علیهم‌السلام، نقش موثری ایفا می‌کند.

او معتقد به معرفت اضطراری است (اشعری، ۲۰۰۵، ۱: ۵۱)، و مرجعیت معرفتی امام معصوم علیه‌السلام را باور دارد. در نگاه مؤمن الطاق اطاعت از امام واجب است و البته این اطاعت مطلق است؛ چه در ساحت نظر و چه در عرصه عمل. در گفت‌وگوی ابوجعفر با زید این ادعا به خوبی نمود دارد و در واقع نشان از التزام عملی مؤمن الطاق در قبال امام معصوم علیه‌السلام دارد (طبرسی، همان، ۲: ۳۰۸).

طبیعی است چنین تلقی‌ای از امام، رفتاری را می‌طلبد که پیشتر در استفاده از قرآن او شاهد بودیم. او در جنایی از گفت‌وگوی خویش با ابن‌ابی‌خدره در مورد فضیلت علی بن ابیطالب علیه‌السلام، فرمایش رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را یادآور می‌شود که فرمودند: *إن الله تبارک و تعالی أمر موسى وهارون أن تبوءا قومكما بمصر بيوتا^۱*، *وأمرهما أن لا يبیتا فی مسجد هما جنب ولا یقرب فیہ النساء إلا موسى وهارون وذریتهما (ن. ک. هلالی، ۱۳۶۸: ۶۳۶)*، *وإن علیا منی هو بمنزلة هارون من موسى وذریته کذریة هارون، و لا یحل لأحد أن یقرب النساء فی مسجد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ولا یبیت فیہ جنبا، إلا علی وذریته علیهم‌السلام (صدوق، ۱۳۴۹، ۱: ۱۸۱).*

همان‌طور که مشاهده می‌شود پایه این استدلال تمسک به آیه ۸۷ سوره یونس است که با انضمام گفتار حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استدلالی بر افضلیت حضرت امیر علیه‌السلام اقامه شده است.

مؤمن الطاق در برشماری ادله خویش مبنی بر لزوم اطاعت و افضلیت حضرت علی علیه‌السلام، تمسک به نص را دلیلی جداگانه دانسته و از احادیثی چون حدیث ثقلین، حدیث سفینه و... به نیکویی در تبیین و دفاع از باورهایش استفاده کرده است. او در مناظراتی به ضعف حدیث هم توجه داشته و از پذیرش احادیث ضعیف استنکاف می‌ورزیده است. برای نمونه در گفت‌وگویش

۱. اشاره به آیه ۸۷ سوره یونس: *﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبُوَا قَوْمَكُمَا بِمِصْرَ بِيُوتًا وَأَجْزَلُوا يُسْرَتَكُمْ قِبَلَةَ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾*.

با ابوحنیفه درباره نکاح، روایتی را که ابوحنیفه در مقام دفاع از نسخ متعه روایت می‌کند را به دلیل شاذ بودن روایت رد می‌کند (مجلسی، بی تا، ۴۷: ۴۱۱).

۲) روش استفاده از عقل

متکلمان برای عقل، بسته به حوزه‌های که آن را به کار می‌بندند کارکردهای متفاوتی در نظر می‌گیرند. به نظر می‌رسد در بازه زمانی بحث، بارزترین کارکرد عقل را در عرصه کارکرد استنباطی و هم‌چنین کارکرد دفاعی و حتی کارکرد عملی و نظری عقل می‌توان یافت. منظور از کارکرد نظری عقل همان کشف حقایق نظری و هست‌ها و نیست‌هاست. کارکرد عملی عقل، ادراک حسن و قبح افعال به صورت کلی و جزئی و حکم به باید و نباید آن افعال است. کارکرد استنباطی عقل نیز بیشتر نقش فهم و مقایسه در مفاهیم و مقدمات و لوازم را ایفا می‌کند. به دست دادن مراد شارع و فهم گفتار او و احیاناً حل تعارضات ظاهری و ... همگی کارکرد همین عقل است. کارکرد دفاعی عقل نیز رفتاری است که عقل جهت دفاع از دین در تمام عرصه‌های تبیین، اثبات و رد شبهات از خود به نمایش می‌گذارد.

اما آن چه در مناظرات ابوجعفر از تلاش‌های عقلانی قابل پی‌گیری است کاربرد عقل در بیشتر این حوزه‌هاست. برای نمونه او در مناظره با ابن‌ابی‌خدره، دلیل عقلی‌ای بر لزوم اطاعت از علی بن‌ابی‌طالب علیه السلام اقامه می‌نماید که در واقع نمونه‌ای خام از برهان لطف متکلمان بعدی است:

اما دلیل عقل بر اطاعت علی علیه السلام این چنین است: همه مردم به وسیله اطاعت و ارشاد عالمان خدا را می‌پرستند و این مطلب اجماعی است که علی علیه السلام اعلم اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و مردم پیوسته به او مراجعه و نیازهای خود را از او می‌پرسیدند و حال آن که علی علیه السلام از دیگران بی‌نیاز بود (طبرسی، همان، ۲: ۳۷۸).

او در مقابل زید بن علی تبیینی برای ادعای خویش می‌آورد که بازگشت آن به نگاه عقل‌مدار اوست:

اگر خدا را روی زمین حجتی (غیر از تو) باشد، پیرو او نجات یافته و خروج کننده با تو هلاک شده است؛ و اگر امامی از جانب خدا در روی زمین نباشد پس پیروی و ناپیروی از تو یکسان است (کلینی، بی تا،

۱: ۳۶۶)

قبح عقلي عدم رعایت شأن و منزلت اجتماعی خویشتن، پایه‌ای است که مؤمن‌الطابق به وسیله آن خود را از کمند سوال ابوحنیفه می‌رهاند. ابوحنیفه در پاسخ به مؤمن‌الطابق که متعه را حلال دانسته می‌گوید: پس زنان خود را امر کن متعه شوند و از این طریق کسب در آمد کنند. و در مقابل ابوجعفر پاسخ می‌دهد: مقام و موقعیت افراد باید ملاحظه شود و انجام هر کار حلالی مناسب شؤون و موقعیت هر کس نیست (کلینی، همان، ۵: ۴۵).

موارد فراوان دیگری از کاریست تلاش‌های عقلي در گفتار مؤمن‌الطابق قابل استحصال است، اما از آن‌جا که این تلاش‌ها عمدتاً در عرصه کارکرد دفاعی عقل صورت یافته، ذیل مباحث آتی از آن بحث خواهیم کرد.

در هر حال آن‌چه تا این‌جا مطرح شد بیش از همه رفتار کلامی ابوجعفر در عرصه تبیین و اثبات را نشانه گرفته بود تا نشان دهد که او از عقل به نیکویی در تبیین داده‌های وحیانی بهره می‌گرفته است. اما در کنار به دست دادن تبیین‌های خردپسند از معارف و اعتقادات، انبوه مناظرات و تلاش‌های ابوجعفر برای نقد تفکر مقابل، آن‌هم با رویه‌ای که پیروز میدان مناظره باشد، نشان می‌دهد که وی در ساحت کلام دفاعی نیز یکه‌تاز است. او به واقع مناظری چیره دست است که اصول و فنون مناظره را به خوبی آشناست و به نیکویی در فعالیت‌های کلامی خویش از آن‌ها بهره می‌گرفته است (ن.ک. مفید، ۱۴۳۰: ۱۱۱؛ مرزبانی خراسانی، ۱۴۱۳: ۹۰؛ طبرسی، ۱۳۸۶، ۲: ۳۷۸). قدرت درگیری مؤمن‌الطابق با اندیشه‌های رقیب، آن‌هم با منطق جدلی-احتجاجی، به نیکویی خود را در مناظره‌های ابوجعفر نمایانده است. به نظر می‌رسد منطق جدلی-احتجاجی مؤمن‌الطابق در مجادلات کلامی، مهم‌ترین ویژگی روش‌شناختی اوست که وی را از برخی متکلمان هم‌دوره خویش ممتاز می‌کند.

جدل و مناظره، آداب و فنون خاصی دارد که در طول تاریخ برای آن، کتب و آثار متعددی به رشته تحریر در آمده است. هر چه آداب و فنون مناظره دقیق‌تر و نیکوتر رعایت شود، ثمره مناظره و جدل هم مطلوب‌تر خواهد بود. اینک اما برای این که نشان دهیم مومن‌الطابق از جمله متکلمانی است که به فنون مناظره و جدل آگاهی داشته و در مناظرات خویش به خوبی از آن‌ها بهره می‌برده است، نمونه‌هایی ارائه شده است:

۱. روش همراهی و همسویی ظاهری در اعتقاد و خود را طالب حقیقت جلوه دادن از جمله فنون جدل، آن است که جدلی، ضمن ردّ خصم تلاش کند طرف جدل از موضع او مطلع نشود تا عملاً دستاویزی برای شکست احتمالی خویش فراهم نکرده باشد. این رفتار به نیکویی در احتجاجات مؤمن الطاق به تکرار نمود دارد. او معمولاً در مقام سنگربانی از اعتقادات، تلاش می‌کند از کلیت مطلب دفاع کرده و سر بسته خصم را به انزوا بکشاند. گویی او در مقام مناظره به نحوی رفتار می‌کند که عملاً به طرف مقابل اجازه ندهد به اعتقاد واقعی‌اش دست یابد و یا حتی از آن سو، خصم خود را با او همسو و همراه بباید. فایده این رفتار آن خواهد بود که طرف مناظره نخواهد توانست به خوبی بر مقدماتی تکیه کند که مورد قبول طرفش باشد. از همین رو معمولاً در موضع انفعال و پاسخ‌گویی قرار خواهد گرفت.

به عنوان نمونه مؤمن الطاق در گفت‌وگو با هارون الرشید همین رویه را رعایت می‌کند و جان خویش را می‌رهاند. منقول است که مؤمن الطاق در زندان هارون الرشید به سر می‌برد و هارون به دنبال فرصت و دستاویز مناسبی می‌گشت تا او را به قتل برساند، اما موفق به این کار نمی‌شد. وی مجلس بحث و مناظره ویژه‌ای تشکیل داد تا شاید در بحث با فقها و متکلمان خطایی از او سرزند و زمینه قتل وی هموار شود. پرسش این مناظره به پیشنهاد وزیرش، عیسی بن موسی، درباره نزع بین حضرت علی علیه السلام و عباس عموی پیامبر گرداگرد میراث پیامبر صلی الله علیه و آله طراحی شد تا مؤمن الطاق درباره حقانیت هر یک داوری کند. طبیعی بود که نتیجه این پرسش نیز هر چه بیان می‌شد، به ضرر مؤمن الطاق تمام می‌گردید، چرا که هر کدام را که محکوم می‌کرد، دستاویز مناسبی را برای قتل خود فراهم نموده بود. لذا مجلسی آراسته شد و سؤال فوق مطرح گردید. اما مؤمن الطاق با زیرکی گفت:

من نمی‌گویم آنها نزاع و خصومت کردند و لکن در صورتی که امر چنین است که مطرح شد؛ بگو بدانم برای چه جبرئیل و میکائیل نزد داود پیامبر صلی الله علیه و آله نزاع کردند؟ (مرزبانی خراسانی، همان: ۸۰).

همان‌طور که مشاهده می‌شود مؤمن الطاق با تمسک به یک قیاس تمثیلی، داستان پرسش را به سمتی به گردش در می‌آورد که لازم نباشد پرده از پندار خویش بردارد.

همین رویه را در پاسخ به فردی ناصبی از او شاهدیم که از درستی یا نادرستی گفتار علی بن ابی طالب علیه السلام در خصوص امیرالمؤمنین خواندن خلیفه اول و دوم جویا شده بود. وی مجدداً با استفاده از یک قیاس تمثیلی از صدق یا کذب گفتار خداوند درباره دو ملک پیشین جویا می شود و عملاً پاسخ را به حکمی که پرسش گر درباره صدق و کذب گفته این دو برادر (ملک) در آیه ابراز می دارد احاله کرد. وی شبیه به آن چه در مقابل هارون الرشید انجام داده را در مقابل ناصبی به اجرا در می آورد و با طرح این پرسش که آیا این دو فرشته راست گو بودند یا دروغ گو، وضع طرف مقابل را در هم می شکند بدون این که موضع خویش را در این مورد مشخص کند (مجلسی، بی تا، ۲۹: ۴۴۶).

در نمونه ای دیگر ابومالک أحمسی گزارش می کند ضحاک، یکی از چهره های مطرح خوارج، پس از قیام در کوفه خود را امیرالمؤمنین خواند و مردم را به مذهب خود دعوت می کرد. مؤمن الطاق در مواجهه ای با او می پرسد: «علت تبری جستن شما از علی بن ابیطالب علیه السلام چیست و چرا جنگ و کشتن او را حلال می شمارید؟» که در پاسخ می شنود وی در دین خدا حکم قرار داده بود. پس از این مؤمن الطاق که خود را هوادار حق و حقیقت معرفی کرده بود از ضحاک می خواهد درباره اصول دین با او گفتگو نماید و البته فردی را هم معرفی کند تا در گفتگوی او و ضحاک، ضمن داوری، نشان دهد کدام یک از ایشان راست رو و کدام یک به خطا می روند؛ تا خطاکار را به خطایش آگاه سازد و اندیشه درست را معرفی کند. در پاسخ به این درخواست فردی از سوی ضحاک معرفی می شود. مؤمن الطاق می پرسد: آیا این مرد را به عنوان حکم درباره اصول دینی که می خواهیم درباره آن به گفتگو بپردازیم اختیار کردی؟ ضحاک در پاسخ می گوید: آری! در این حال مؤمن الطاق رو به پیروان ضحاک می کند و می گوید: دیدید که پیشوای شما در دین خدا حکم گرفت! دیگر این شما و این ضحاک و آن هم فتوای او که لحظاتی قبل صادر کرد. آنان نیز با شمشیرهای آخته به ضحاک حمله ور می شوند و به حدی او را می زنند تا هلاک شود (همان، ۴۷: ۴۰۵ و ۸: ۵۷۰).

در این گفتو شنود نیز مشی رفتاری مؤمن الطاق به نحوی است که طرف مقابل نه تنها اعتقاد قلبی او را نمی یابد، که حتی او را با خویشتن هم رأی می پندارد.

۲. روش طرح پرسش و سوال

از دیگر فنونی که جدلی می‌تواند از آن در جدل بهره ببرد، آن است که در مقام سائل، پرسش‌هایی را در مقابل خصم خویش طراحی کند تا از رهگذر پاسخ‌های او، آگاهانه یا ناآگاهانه به اعترافاتش از وی دست یابد. سپس از طریق اطلاع از مواضع خصم، قیاسی جدلی ترتیب دهد که ناقض وضع مجیب و خصم باشد.

نمونه این رفتار را از مؤمن الطلاق در مقابل زید می‌توان دید. داستان از این قرار است که زید بن علی، از مؤمن الطلاق برای همراهی در قیام دعوت می‌گیرد. او نیز در جواب اظهار می‌کند این کار را زمانی انجام خواهم داد که پدر یا برادر زید از وی چنین اقدامی را مطالبه نمایند، و چون چنین مطالبه‌ای نیست، همکاری نخواهد کرد. در ادامه نیز مؤمن الطلاق خصیصه‌ای از امام را برای زید واگو می‌کند. گه زید پس از آن اظهار می‌کند: ای ابوجعفر، من با پدرم سر یک سفره نشسته و با او غذا می‌خوردم، پدرم غذای گرم را از روی شفقت، لقمه لقمه سرد می‌کرد و در دهان من می‌گذاشت؛ با این حال چطور از آتش دوزخ بر من دلسوزی نکرده باشد و چگونه از خصائص امام به تو خیر داده و به من چیزی نگفته است؟

مؤمن الطلاق هم در جواب می‌گوید: به دلیل شفقت پدرانه‌ای که به تو داشته‌اند، تو را مطلع نکرده‌اند. سپس داستانی را از قرآن یادآور می‌شود که حضرت یعقوب، حضرت یوسف را امر کرد که داستان خوابش را برای برادرانش بازگو نکند تا مبادا بر او نیرنگی کنند. او خوابش را نگفت و پنهان داشت تا از نیرنگ آنان در امان باشد. اولی به پسران خود نگفت که نسبت به یوسف حسد نورزید و به او صدمه نزنید، زیرا چنین امر صریحی اگر از ناحیه پیامبر خدا ﷺ نسبت به فرزندان صادر شده بود و آنان باز تخلف می‌کردند؛ توبه آنان قبول نمی‌شد و وارد جهنم می‌شدند و این سرپوشی حضرت یعقوب فقط به واسطه شفقت پدری بود! و هم‌چنین پدر شما صریحاً تو را از این عمل نهی نکرده، زیرا بر تو بیم داشت (طبرسی، همان، ۲: ۱۴۰).

او برای تایید دلیل خویش مبنی بر چرایی عدم اطلاع امام سجاد علیه السلام به فرزندش زید، به همین رویه روی آورده و با اقرار گرفتن از زید مبنی بر افضلیت انبیاء بر امثال زید، دلیل خویش را متوجه یک امر مساوی در قرآن

می‌کند و به داده‌ای قرآنی متمسک می‌شود که حضرت یعقوب هم به همین دلیل از فرزندش یوسف خواست که خوابش را برای برادرانش بازگو نکند، می‌آید بر او نیرنگی کنند.

ابوجعفر توجه دارد که زید قرآن را به عنوان یک منبع معرفت‌شناختی قبول دارد، لذا با استناد به آن می‌گوید: یوسف خوابش را پنهان داشت تا از نیرنگ برادران در امان باشد. ولی یعقوب به پسران خود نگفت که نسبت به یوسف حسد نورزید و به او صدمه نزنید، زیرا چنین امر صریحی اگر از ناحیه پیامبر خدا ﷺ نسبت به فرزندان صادر شده بود و آنان باز تخلف می‌کردند؛ توبه آنان قبول نمی‌شد و وارد جهنم می‌شدند و این سرپوشی حضرت یعقوب فقط به واسطه شفقت پدری بود. او همین حکم را به تمثیل بر فضل امام سجاد علیه السلام بار کرده و می‌گوید: هم‌چنین پدرت تو را صریحاً از این عمل نهی نکرده، زیرا بر تو بیم داشت که از گفته او تخلف کنی و رستگار نگردی.

در نمونه‌ای دیگر آورده‌اند مؤمن‌الطابق در مناظره‌ای با ابوحنیفه در مقام مجیب، ضمن ردّ بی‌درنگ ادعای ابوحنیفه مبنی بر شکستن دست چپ میت شیعه برای ناتوانی در گرفتن نامه اعمال در روز قیامت، به نیکویی میدان بازی را عوض کرده و شبیه همان سوال را به سائل باز گرداند. روزی در محفل ابوحنیفه رو به مؤمن‌الطابق کرد و به وی گفت: چیزی از شما شیعیان شنیده‌ام! مؤمن‌الطابق پرسید: چه شنیده‌ای؟ ابوحنیفه گفت: شنیده‌ام وقتی کسی از شما می‌میرد، دست چپ او را می‌شکنید تا نامه عملش را به دست راست گیرد! مؤمن‌الطابق فوری جواب داد: این حرف را به دروغ گفته‌اند؛ اما از شما مرجئه نقل شده وقتی کسی می‌میرد قیفی در نشیمنگاه او قرار داده و کوزه آبی داخل آن میریزند تا در قیامت تشنه نشود؟ ابوحنیفه گفت: آری هم به شما دروغ بسته‌اند و هم به ما (مجلسی، بی‌تا، ۴۷: ۴۰۷).

۳. روش طرح پرسش بجای جواب‌دهی سوالات

از دیگر آدابیه که منطقیون در فنون جدل مطرح کرده‌اند آن است که مجیب تلاش کند به جای آن‌که به سؤال‌های سائل پاسخ گوید، پرسش‌هایی را مطرح کرده و پیش روی سائل نهد، تا بدین صورت مهاجم به مدافع و مدافع به مهاجم تبدیل گردد. این رویه به دفعات در گفتگوهای مؤمن‌الطابق رخ تابانیده است، که نمونه‌ای از آن در بالا گذشت. مناظره ابوجعفر با

هارون الرشید و یا گفت و شنود او با ناصبی در خصوص امیرالمؤمنین خواندن خلفا از سوی علی بن ابی طالب علیه السلام نیز نمونه‌های دیگری است از این رویه که بیشتر مطرح شد. در مناظره‌ای دیگر، مؤمن الطاق پرسش ابوحنیفه را که جویا شده بود: حدیث ردالشمس را برای علی علیه السلام از چه کسی نقل کرده ای؟ پاسخ می‌دهد: عمن رویت أنت عنه (عسقلانی، ۱۳۹۰، ص: ۳۰۰) کنایه از این که تو بگو از که نقل می‌کنی؟ من هم از همو نقل کرده‌ام! و از آن رو که وی جوابی برای مؤمن الطاق نداشته، عملاً بر او چیره می‌شود.

همین رویه در مناظره‌ای دیگر با ابوحنیفه قابل ردگیری است. ابوحنیفه نظر مؤمن الطاق را درباره متعه می‌پرسد که او اظهار می‌دارد این کار حلال است. آن‌گاه ابوحنیفه به وی می‌گوید: آیا خرسند می‌شوی از این که مادرت متعه شود؟ او درنگی می‌کند و با تغییر موضوع سوال، به مقابله به مثل روی می‌آورد و از او می‌پرسد: نظیر تو درباره آب‌جو چیست؟ گفت: حلال است. پرسید: حتی خوردن و خرید و فروش آن؟ گفت: آری. سپس گفت آیا تو خوشنود می‌شوی که مادرت شراب‌خوار باشد؟ (مجلسی، همان، ۴۷: ۴۱۱) و بدین ترتیب خصم خویش را ساکت می‌کند.

مقابله به مثل کردن‌های مؤمن الطاق در پرسش خلاصه نمی‌شود. او در پاسخ ابوحنیفه که پس از شهادت حضرت صادق علیه السلام به او گفته بود: امامت، فوت شده است، بی‌درنگ پاسخ می‌دهد که: لکن إمامک من المنظرین إلی یوم الوقت المعلوم (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۱۳: ۴۰۹)، بدین معنا که امام تو ابلیس است؛ همو که تا قیامت زنده است، تا از این طریق هدف خصم را که همانا آزار وی بوده را خنثی کرده و آن را در حق طرف مقابل اجرا کند.

۲. روش اقرار گرفتن از خصم

هم‌چنین اقرار گرفتن از خصم نیز هنری است که ابوجعفر در مناظراتش به نیکویی و زیرکی از آن بهره برده است. نمونه‌هایی از این عملکرد پیشتر گذشت اما گفتگویی جالب بین او ابوحنیفه رخ داده که اساس پیروزی مؤمن الطاق در آن به واداشتن طرف مقابل به امری است که مورد انتظار اوست. مؤمن الطاق در پاسخ به ابوحنیفه که می‌گوید شما شیعیان نمی‌توانید همسران خویش را طلاق دهید؛ به نحوی پاسخ می‌گوید که طرف مقابل را برای قبول درخواست بعدی آماده سازد. او می‌گوید: ما قادریم همسران مخالفانمان را نیز طلاق دهیم

پس چگونه نسبت به همسران خویش چنین نباشیم؟ سپس ادامه می‌دهد: اگر متمایل باشی، همسرت را طلاق دهم. ابوحنیفه که مشتاق می‌شود توان مورد ادعای مؤمن‌الطلاق را بر انجام این کار بیابد، خواسته او را قبول کرده و عملاً او را در طلاق همسرش وکیل می‌کند. مؤمن‌الطلاق نیز چنین می‌کند و می‌گوید: به امر تو همسرت را طلاق دادم، همانا تو به من گفتی این کار را انجام دهم (ابن‌حمدون، ۱۹۹۶، ۳: ۱۶؛ الابی، ۱۹۸۱، ۱: ۱۵۹).

۵. روش برخورد و رفتار عملی به جای پاسخ‌دهی

در مناظره‌ای دیگر او به جای پاسخ، رفتاری از خویش به نمایش می‌گذارد که گوینده سوال مردد می‌شود چه بسا پرسشی که از مؤمن‌الطلاق پرسیده به حدی ناصواب بوده که وی این‌گونه برخورد می‌کند. جاحظ نقل کرده که ابراهیم نظام و بشر بن خالد به مؤمن‌الطلاق گفته‌اند: حیا نمی‌کنی که در کتاب امامت خویش گفته‌ای: *إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَقْلُ قَطُ فِي الْقُرْآنِ ثَائِبِي اثْنَيْنِ إِذْ هَمَّا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَأَنْخِزَنَّ إِنْ أَلَّاهُ مَعْنَا؟* او که در بسیاری از مناظراتش با ابن‌ابی‌خدره، و... به این آیه برای اثبات افضلیت حضرت امیر علیه السلام استشهد کرده، تنها در جواب آنان چنان می‌خندد که پرسش‌کنندگان بعداً گفتند: وی چنان خندید، گویی این‌که به جای او، ما مرتکب چنین خلاف و گناهی شده بودیم (ذهبی، ۲۰۰۳، ۱۱: ۱۸۲).

۶. روش بیان تشابه میان اشیاء گوناگون و مثال‌آوری از وقایع تاریخی

بیان تشابه میان اشیاء گوناگون و مثال‌آوری از وقایع تاریخی به منظور استفاده از پیامدها و نتایج آن واقعه، از دیگر ابزارهایی است که جدلی در مناظرات خویش از آن می‌تواند استفاده کند. جدلی تلاش می‌کند در شرایطی از مثال استفاده کند و طرف مقابل را وادارد تا حکمی را که در مورد مثال او ساری و جاری است را درباره مسأله مورد مناقشه نیز بپذیرد. این رفتار البته می‌تواند هادی خصم در دست‌یابی به حقیقت هم باشد.

مؤمن‌الطلاق نیز در مقام مثال‌آوری و سریان نتیجه آن به موضوع مورد سوال، خطاب به ابوحنیفه که از او درباره علت مطالبه نشدن حقوق ضایع شده حضرت امیر علیه السلام، توسط حضرتش سوال کرده بود، قضیه‌ای را یادآور شد که بر پایه آن سنیان معتقد بودند جنیان، سعد بن عباد را کشته‌اند!

آنچه در این بخش شاهد است استفاده‌ای است که مؤمن از این پندار تاریخی می‌کند و در جواب ابوحنیفه اظهار می‌کند در صورت چنین فعلی از سوی حضرت امیر علیه السلام، چه بسا ممکن بود همان نتیجه هم برای حضرتش اتفاق بیفتد، و آن نتیجه البته چیزی نبود جز قتل سعد بن عبادة (طبرسی، همان، ۲: ۳۸۰؛ مجلسی، بی‌تا، ۴۷: ۳۹۹).

نمونه دیگر داستانی است که پیشتر از گفت‌وگویی او با زیدبن‌علی یادآور شدیم. مؤمن‌الطابق با تمثیلی حکم آیه پنجم سوره یوسف را برای زید بازگو کرده و آن را دلیل ادعای خویش می‌انگارد. وی دلیل رد و انکار همکاری با زید را این می‌داند که زید حجت خدا نیست و حجت خدا هم اجازه بذل جانش را در راه زید به وی نداده است و لذا همکاری با زید بسان هلاکتش خواهد بود. زید در پاسخ مؤمن‌الطابق شفقت و مهربانی پدرش را در سرد نمودن غذای گرم یادآوری کرده و اظهار می‌کند چگونه چنین پدری بر من دلسوزی نکرده باشد، که مؤمن‌الطابق هم شفقت پدرانه را دلیل این اقدام می‌شمارد. او برای این که مدعای خویش را نیکوتر به کرسی اثبات بنشانند به قرآن متمسک شده و ضمن اقرارگیری از زید مبنی بر افضلیت انبیاء بر زید، می‌گوید: حضرت یعقوب، حضرت یوسف را امر کرد که داستان خوابت را بر برادرانت نگو، مبادا بر تو نیرنگی کنند. او خوابش را نگفت و پنهان داشت تا از نیرنگ آنان در امان باشد. اما برادران را امر نکرد که به یوسف صدمه زنند تا احیاناً در صورت صدمه زدن به یوسف، مخالفت امر ولی خدا نکرده باشند. مؤمن‌الطابق این عمل حضرت یعقوب را سرپوشی می‌داند که وی فقط به واسطه شفقت پدری برای فرزندانش انجام داد. لذا اضافه می‌کند که: هم چنین پدرت صریحاً تو را از این عمل نهی نکرده، زیرا بر تو بیم داشت (مجلسی، بی‌تا، ۴۶: ۱۸۰؛ طبرسی، همان، ۲: ۱۴۰).

۷. روش تعریف واژه و پاسخ به شبهه از آن طریق

یکی از بارزترین ویژگی‌های ابوجعفر حاضر جوابی او در مقابل مخالفان خویش گزارش شده است. او به عنوان متکلم در انجام رسالت‌های تعریف شده خویش در تلاش است تا از تمامی علوم و فنون بهره برد و از اصول موضوعه و یا از قواعد آن در پیشبرد اهداف کلامی بهره گیرد. یکی از علوم

که ابوجعفر در منهج کلامی اش به کار گرفته، استفاده از ادبیات و علوم بلاغی است که البته بی‌ارتباط با قریحه شعری و حاضر جوابی او نیست. برای نمونه در گزارشاتی که از گفتگوهای او با مخالفانش نقل شده به موردی برمی‌خوریم که وی برای دفاع از اعتقاد خویش در امامت حضرت امیر علیه السلام به همین علوم تمسک جسته است. آن‌گونه که مرزبانی در مختصر اخبار شعراء شیعه گزارش می‌کند، مردی از خوارج مترصد فرصتی بود تا مؤمن الطاق را در دام اندازد و هلاکش کند. پس پیوسته در کمین او بود تا در اطراف بصره او را گرفت در حالی که در دستش شمشیری بود، آن‌گاه به ابوجعفر گفت: به خدا سوگند اگر از علی و عثمان تبری بجویی تو را آزاد و در غیر این صورت خواهیم کشت. او بی‌درنگ در پاسخ گفت: انا من علی، ومن عثمان برئ (مرزبانی، همان: ۸۸۵). همان‌طور که ملاحظه می‌شود در واقع ابوجعفر بدین‌گونه از عثمان برائت جسته و موالات خویش با علی علیه السلام را اظهار کرده است و اساساً اگر می‌خواست از هر دو بی‌زاری بجوید باید می‌گفت: «أنا من علی و عثمان برئ».

نقد و بررسی

آن‌چه بیان شد تنها گوشه‌ای از گفت‌وگوها و شنودهایی است که در تاریخ ثبت و ضبط شده است. تمامی موارد فوق به نیکویی نشان می‌دهد که مؤمن الطاق در عرصه دفاع، متکلمی توانمند و موفق است. نمود این پیروزمندی را نه تنها در روایات تاریخی، که در کلام امام صادق علیه السلام هم می‌توان یافت؛ آن‌جا که از او هم‌چون پرنده‌ای یاد می‌کند که اگر پر و بالش را هم ببرند، دوباره می‌پرد و حمله می‌کند (طوسی، ۱۴۰۴، ۲: ۴۲۴). در روایتی دیگر، او و قیس ماصر را «قفازان حاذقان» (طبرسی، همان، ۲: ۳۶۴) دانسته‌اند؛ دوفری که در احتجاجات کلامی جست و گریخت‌های ماهرانه‌ای از خویش به نمایش می‌گذارند.

با این حال، روش او در جدال با مخالفان کاستی‌هایی هم داشته است که در برخی روایات بیان شده و از این جهت مورد نکوهش یا نقد امام صادق علیه السلام نیز قرار گرفته است.

برای نمونه از یونس بن یعقوب گزارش شده، مردی از اهل شام با اصحاب امام صادق علیه السلام در حضور ایشان به مناظره می‌پردازد. در پایان و غلبه تمامی

اصحاب، حضرت نقاط قوت و ضعف هر یک را گوشزد کرده و از آن بین به مؤمن‌الطّاق فرمودند: قیاس رَوَاع، تکسر باطلاً بباطل الّا أن باطلک أظهر (طبرسی، همان)، تو در قیاس چیره‌دست و [در مناظره] بسیار مکر کننده و چاره اندیشی؛ سخن باطل دیگران را با باطل پاسخ می‌گویی، الا این که باطل تو روشن‌تر از طرف مقابل است [لذا کلام تو بر حریف غالب و تو پیروزی].

در نمونه‌ای دیگر می‌خوانیم: مؤمن‌الطّاق در محضر امام صادق علیه السلام با مردی از خوارج به نحوی گفتگو می‌کند که مایه تعجب سائل شده و خطاب به حضرتش می‌گوید: باور نداشتیم بین اصحاب شما چنین افرادی مسلط در کلام باشند. و حضرت در پاسخ فرمودند: در بین اصحاب من از این نمونه فراوانند. راوی می‌گوید مؤمن‌الطّاق از این گفته حضرت متعجب شد و پس از خروج فرد خارجی گفت: آقای من، آیا شما را مسرور کردم؟ حضرت در جواب فرمودند: به خدا منورم کردی، به خدا بر او پیروز شدی، به خدا او را بر دام انداختی، اما به خدا حتی کلامی حرف حق به زبان جاری نکردی. مؤمن‌الطّاق با تعجب پرسید: چگونه ممکن است؟ قال: لأنک تتکلم علی القیاس، و القیاس لیس من دینی؛ برای این که تو بر مبنای قیاس تکلم کردی و قیاس از دین من نیست (کشی، بی تا: ۱۸۸).

نتیجه

ابوجعفر، محمد بن علی بن النعمان ملقب به مؤمن‌الطّاق، از شاگردان برجسته امام صادق علیه السلام است که هم‌زمان بلکه پیش از متکلمانی چون هشام بن حکم به فعالیت کلامی اشتغال داشته است. مجموعه مناظرات و گفت‌ووشنوده‌های وی به خوبی نشان می‌دهد که مؤمن‌الطّاق، بیش از آن که متکلمی نظریه‌پرداز باشد، چونان متکلمی مدافعه‌گر از مبانی اندیشه امامیه و بویژه دفاع از منزلت و ولایت امام علی علیه السلام بروز کرده است. او در این مسیر از دو منبع مهم معرفت‌شناختی عقل و وحی (قرآن و سنت) به خوبی بهره می‌گیرد و روش‌های معمول جدل را به نیکویی رعایت می‌کند. با این همه از آن جهت که برخی از رفتارهای جدلی او احسن نیست، در برخی روایات مورد نکوهش هم قرار گرفته است.

فهرست منابع

- الأمین، السيد محسن (بی تا)، *أعیان الشیعة*، تحقیق و تخریج: حسن الأمین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- ابن حبان، محمد بن حبان (بی تا)؛ *روضة العقلاء و نزهة الفضلاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۳۹۰)؛ *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ابن حمدون، محمد بن الحسن (۱۹۹۶)؛ *تذکرة الحمدونیة*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر.
- ابن حزم (بی تا)؛ *الفصل فی الملل والنحل*، مصر، مکتبة الخانجی.
- ابن خلدون (۱۴۱۵)؛ *مقدمه ابن خلدون*، قم، انتشارات امیر.
- الابی، منصور بن الحسین (۱۹۸۱)؛ *تشریح الدرر*، قاهره، هیئته المصریه العامه للکتاب.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۲۰۰۵)؛ *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین*، بیروت، مطبعة المتوسط.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۱۱)؛ *ایضاح الإشتباه*، به کوشش شیخ محمد حسن، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- حیدر، اسد (۱۴۰۳)؛ *الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- خطیب بغدادی، حافظ ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷)؛ *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳)؛ *معجم رجال الحدیث*، بی جا، بی نا.
- ذهبی (۲۰۰۳)؛ *تاریخ اسلام*، به کوشش دکتر بشار عواد معروف، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- ذهبی (۱۴۱۳)؛ *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- زبیدی (۱۴۱۴)؛ *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر.
- زرکلی، خیر الدین (۱۳۸۲)؛ *الأعلام*، بیروت، دار العلم للملایین.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۳۶۸)؛ *کتاب سلیم بن قیس*، تهران، موسسه بعثت.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۹۷۶)؛ *الملل والنحل*، به کوشش محمدسعید کیلانی، مصر، مطبعة مصطفى بابی حلی.

صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه (۱۳۴۹)؛ *عیون الاخبار*، نجف، مطبعه الحیدریه.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۳۰)؛ *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه (۱۳۵۹)، *کمال الدین وتمام النعمه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

طبرسی، ابومنصور (۱۳۸۶)؛ *الاحتجاج*، نجف، دارالنعمان للطباعة والنشر.

طهرانی، آغا بزرگ (۱۳۳۲)؛ *الدریعه الی تصانیف الشیعه*، تهران، چاپخانه مجلس.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۴)؛ *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح و تعلیق: میر داماد الأستریادی، قم، مؤسسه آل‌البتیة.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۷)؛ *الفهرست*، به کوشش شیخ جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهة.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۵)؛ *رجال الطوسی*، به کوشش شیخ جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الإسلامیة.

فیاض لاهیجی، ملا عبدالرزاق (۱۳۷۲)؛ *گوهر مراد*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مجلسی، محمدباقر (بی تا)؛ *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مدرسی طباطبائی، حسین (۱۳۸۳)؛ *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

مرزبانی خراسانی (۱۴۱۳)؛ *مختصر أخبار شعراء الشیعه*، به کوشش شیخ محمد هادی الأمینی، بیروت، شرکتہ الکتبی للطباعة والنشر والتوزیع.

نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد (۱۴۱۳)؛ *فهرست اسماء مصنفی الشیعه*، مشهور به *رجال نجاشی*، به کوشش سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

نمازی شاهرودی (۱۴۱۲)؛ *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران، نشر شفق.

کشی (بی تا) *رجال*، بی جا، بی تا.